



نقد و بررسی خطبه قاصعه نهج البلاغه در پرتو نظریه منطق گفتگویی باختین

الهه ستاری^{۱*}، حسن مجیدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۶
(از ص ۱۱۷ تا ۱۳۱)

چکیده

تحلیل متون کهن و متون دینی در پرتو نظریه‌های جدید زوایا و ظرفیت‌های جدید این متون را کشف و برای شناخت بهتر و جامع متون به کار می‌آید. نظریه "منطق گفتگویی و مکالمه‌گرایی باختین" از جمله نظریاتی است که برای متون چند سویه با ابعاد مختلف به کار می‌رود؛ متونی که از تک‌بعدی و رویکرد ذهنی انفرادی فراتر می‌رود و به رویکرد عینی و جمع‌گرایانه وارد می‌شود. بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه در ارتباط با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوتی شکل گرفته و ایراد شده است؛ وجود این زمینه‌ها در شکل‌گیری خطبه‌ها سبب شده تا متن خطبه از شاخصه‌های مختلف گفتگویی با شخصیت‌های متعدد و متنوع همراه با سبک‌ها و شیوه‌های بیانی متنوعی ایراد گردد. این مقاله با رویکرد جامعه‌شناختی، در تلاش است یکی از اجتماعی‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه را که متأثر از شرایط دوران امام(ع) به وجود آمده بر پایه نظریه منطق گفتگویی باختین مورد بررسی قرار دهد. روش به کاررفته در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و آماری است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد این خطبه از شاخصه‌های منطق گفتگویی چون گفتار دو سویه، مؤلفه‌های خطابی (نظیر امر، نداء، پرسش و غیره)، کروتروپ و کارناوال برخوردار است و وجود چنین شاخصه‌هایی سبب پویایی بیش از حد خطبه و ارتباط آن با شخصیت‌های مختلفی که در متن خطبه نقش دارند، گردیده است و به طور کلی صبغه‌ای اجتماعی و جمعی به خطبه بخشیده است که در تعامل با پیش‌زمینه‌های تاریخی، دینی، فرهنگی شرایط عصر امام(ع) پدید آمده است.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، خطبه قاصعه، تحلیل جامعه‌شناختی، باختین، منطق گفتگویی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

نهج البلاغه که پس از قرآن کریم و گفتار پیامبر برترین کلام به شمار می‌رود، با الفاظ، جملات، بافت سخن، هندسه بیان، موسیقی کلام، معانی و معارف والا، تأثیرگذاری بر دل‌ها و محدود نبودن به یک زمینه خاص امتیازات ویژه‌ای دارد و بهترین منبع برای استخراج بایسته‌های حکومت اسلامی است (بهادری، ۱۳۹۸: ۵۸).

بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه در ارتباط با آحاد مردم به وجود آمده است. این خطبه‌ها در درجه اول یک پیام تلقی می‌شود. پیام دینی، سیاسی و نظامی که از جانب امام قرار است به مخاطب انتقال یابد؛ بنابراین از مؤلفه‌های سه‌گانه‌ای شامل "پیام/فرستنده/گیرنده" تماماً برخوردار است. چنین ارتباطی دوگانه میان گیرنده و فرستنده سبب می‌شود که اثر و پیام از پل‌های ارتباطی نظیر گفتگو و شاخصه‌های مختلف آن برخوردار باشد تا به تعاملی سازنده با جامعه بپردازد. امام از ماهیت اصلی خطبه و فرایند اجتماعی آن آگاه است از این‌رو خطبه را با رویکرد فردی به دور از فضای اجتماعی زمانه خویش ایراد نمی‌کند، بلکه خطبه‌های خویش را با فرض مخاطب و شنونده بیان می‌کند و سعی دارد از ساز و کارهای مختلف برای ارتباط با مخاطب بهره بگیرد که از جمله آن‌ها شاخصه‌های منطق گفتگویی است. میزان بالای به‌کارگیری این مؤلفه‌ها و به‌کارگیری به‌جا و مناسب آن در خطبه زمینه‌ای برای اجتماعی تلقی کردن خطبه و ظرفیت بالای اجتماعی آن به شمار می‌آید، زیرا این شاخصه‌ها نشان‌دهنده وجود افرادی غیر از خود خطیب در فرایند ایراد خطبه است. این شاخصه‌ها به بنابر گفته باختین به دو دسته درون‌متنی یا برون‌متنی تقسیم می‌شود (باختین، ۱۳۹۴: ۳۹۲).

۱-۱. بیان مسئله

تحلیل جامعه‌شناسی آثار ادبی چه کهن و چه جدید در دوران معاصر مرسوم و معمول گردید و بسیاری از آثار ادبی براساس نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. یکی از این نظریات نظریه‌های معروف "منطق گفتگویی" باختین است که برای تحلیل جامعه‌شناسی آثار ادبی معیارهای مناسبی ارائه می‌دهد و در ارائه تحلیلی دقیق بسیار کارآمد و مؤثر است. این نظریه با توجه به اصل گفتگو به‌عنوان اولین عامل در شکل‌گیری یک تعامل اجتماعی مفید و سودمند، شاخصه‌های مکالمه‌گرایی و گفتگومداری را مدنظر قرار داده و معتقد است که سنجش میزان جنبه اجتماعی بودن اثری با توجه به شاخصه‌های گفتگویی از قبیل امری و پرسشی و ندایی و گفتاری سنجیده می‌شود؛ زیرا این شاخصه‌ها ارتباط متن با بیرون را می‌سنجد و اینکه چگونه یک کلام ادبی از درون‌گرایی به طرف بیرون-گرایی حرکت می‌کند و اصلی‌ترین عامل برای طرح این مسیر و این ظرفیت گفتگو است. بدین‌رو است که باختین گفتگو را اصلی‌ترین عامل برای سنجش و تحلیل جامعه‌شناسی آثار و زمینه‌ای برای بروز مسائل اجتماعی در نظر دارد. بررسی کاربرد چنین نظریات جامعه‌شناختی در آثار دینی به‌ویژه خطبه‌های نهج البلاغه نشانگر توانش و ظرفیت بالای اجتماعی این‌گونه متون است که از ارتباط با مردم و دیگر شخصیت‌ها و کاراکترهای دینی و یا مرتبط با دین مبین اسلام، در سطوح و انواع مختلف شکل گرفته

است. شناخت جزئیات این فرایند در پژوهش‌های دینی ضرورت دارد تا میزان جامع‌شناختی بودن این متون که یک شاخصه مهم برای یک متن دینی - ادبی است را مورد واکاوی قرار دهد. بنابراین این پژوهش با آگاهی از اهمیت چنین مؤلفه‌هایی برای تحلیل و شناخت ظرفیت اجتماعی خطبه و میزان نحوه به کارگیری آن درصدد است خطبه قاصعه نهج البلاغه را از منظر منطق گفتگویی باختمین مورد مطالعه قرار دهد تا جوابی برای سؤالات ذیل بیابد:

میزان بسامد هر کدام از شاخصه‌ها در خطبه چگونه است؟
خطبه موردنظر از چه شاخصه‌های منطق گفتگویی بهره دارد؟
زمینه‌ها و دلایل بروز هر کدام از شاخصه‌ها چیست؟

در فرضیه سؤال اول باید گفت در میان شاخصه‌های موردنظر گزاره‌های امری بیش از همه به کار رفته است. در فرضیه سؤال دوم باید گفت که خطبه قاصعه از تمامی شاخصه‌های منطق گفتگویی (نظیر گفتار دوسویه، گزاره‌های پرسشی، امری، ندایی، تنبیهی، کروئوتروپ و کاروانال) برخوردار است. در فرضیه سؤال سوم باید گفت که زمینه‌هایی مانند زعامت امام در پدید آمدن گزاره‌های امری و همچنین تعجب از برخی مسائل در پدید آمدن گزاره‌های پرسشی و به همین ترتیب زمینه‌ها و دلایل دیگری برای شکل‌گیری دیگر شاخصه‌ها برقرار بوده است.

۱-۲. پیشینه پژوهشی

بررسی‌های متعددی از خطبه‌های نهج البلاغه صورت گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از مقاله (۱۳۹۵)، "راهبردهای نفوذ اجتماعی از رهگذر خطبه قاصعه!"؛ این مقاله توسط مرضیه محصص نگاشته شده است و نگارنده در آن به بررسی راهبردها و راهکارهای امام جهت رفع نفوذ اجتماعی که توسط جباران و ابلیس در خطبه بازتاب پیدا کرده را مورد بررسی قرار داده است. مقاله (۱۳۹۰)، نقد فرمالیستی خطبه قاصعه، از علی نجفی ایوکی؛ این مقاله در پرتو نقد فرمالیستی، به بررسی واژگان و تعابیر امام پرداخته و اشاراتی هم به کارکردهای اجتماعی آن تعابیر واژگان نموده است.

همچنین مقاله (۱۳۹۵)، تحلیل سبک‌شناسی خطبه قاصعه، از سید مهدی مسبوق و همکاران، این پژوهش به بررسی سبک‌شناسی خطبه قاصعه در چهار لایه مهم سبکی‌شناسی پرداخته است. در لایه آوایی از محسنات بدیعی همچون سجع، جناس و تنسیق صفات که امام برای ایجاد موسیقی به کار می‌برد سخن گفته است. در لایه نحوی به تحلیل جمله‌های انشایی و خبری، جمله‌های کوتاه و شیوه‌های دیگری همچون تقدیم و تأخیر، حصر و تأکید خبر، پرداخته است. در سطح واژگانی، استفاده از واژه‌های مرکب از موارد سبک‌ساز این خطبه مورد بررسی قرار گرفته است. در سطح بلاغی نیز انواع صور خیال همچون استعاره‌های تمثیلی، اضافه‌های تشبیهی، کنایه و مجاز، در خطبه مورد واکاوی قرار گرفته است. همچنان که در سطح فکری امام به اهمیت جهاد، اعتقاد به توحید و نبوت پیامبر(ص) و لزوم عبرت‌پذیری از پیشینیان، به مسئله شیطان‌شناسی تأکید نموده و با اشاره به داستان‌های تاریخی، خواننده را با خود همراه کرده است. یا مقاله (۱۳۹۷)، الگوپذیری خطبه قاصعه نهج البلاغه از قرآن کریم با رویکرد

بینامتنیت، از حسن خرقانی و همکاران. نگارندگان در این مقاله بر آن بوده که ژرفای پیوند دو متن قرآن و نهج البلاغه را روشن سازند تا از این رهگذر، ارتباط ناگسستنی قرآن ناطق و صامت دگر بار جلوه کرده و تجلی نورانیت کلام وحی در سخنان حضرت امیرمؤمنان(ع) رخ بنماید. همچنین مقاله (۱۳۹۵) تحلیل فرآیند تحول ارزش‌های اجتماعی در نهج البلاغه با رویکرد جامعه شناخت؛ این مقاله توسط کاظم قاضی زاده و سید حمید حسینی نگارش یافته است و به موضوع مهم تحول ارزش‌های اجتماعی در جامعه اسلامی عصر امام که در نهج البلاغه بازتاب پیدا کرده، می‌پردازد. و مقاله (۱۳۹۶)، نقد اجتماعی از نگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه؛ که توسط یدالله هنری و سید جواد فاضلیان نگارش شده است. نگارندگان در این مقاله نهج البلاغه را به‌عنوان متنی معیار برای شناخت ارزش‌ها، هنجارها و معیارهای اجتماعی موردبررسی قرار داده‌اند، و مقالات متعدّد دیگری که به‌طورکلی و یا در سطح اشارات جزئی به تحلیل اجتماعی نهج البلاغه چه بر حسب نظریه‌ای خاص و چه غیر نظریه‌ای مورد واکاوی قرار داده‌اند. با توجه به پیشینه‌های ذکر شده تاکنون پژوهشی از خطبه قاصعه بر پایه نظریه باختین صورت نگرفته است و این پژوهش از این جهت تحقیقی نو قلمداد می‌شود که تاکنون کسی بدان نپرداخته است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

نظریه منطق گفتگویی باختین به بررسی زمینه‌های چند صدایی در متون می‌پردازد. بر اساس دیدگاه باختین از آنجا که چند صدایی و گفتگومندی در ذات یک اثر هنری نهفته است، در این مقاله فضای گفتگویی حاکم در خطبه قاصعه به عنوان طولانی‌ترین خطبه نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته است. بررسی نظریه‌های گوناگون باختین نیاز به تحقیق جامعه‌ای دارد، به همین دلیل موضوع گفتگومندی و چند صدایی مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوع این نوشتار خواهد بود. علی‌رغم اینکه پژوهش‌های متعددی درباره نهج البلاغه و همچنین نقد اجتماعی آن صورت گرفته است، اما بررسی در پرتو نقد جامعه‌شناختی و استخراج و تحلیل شاخصه‌های گفتگویی در متن نهج البلاغه به تحلیل عینی و ملموسی از ظرفیت اجتماعی خطبه منجر می‌گردد.

۲. تشریح نظری قضیه "منطق گفتگویی"

میخائیل باختین^۱ یکی از متفکران برجسته قرن بیستم است. «علاوه بر مشکلاتی که در حرفه متفکران پرتوان و درعین حال نامتعارف مشاهده می‌شود، زندگی حرفه‌ای باختین پیچ و خم‌های خاص و منحصر به فردی نیز داشته است. برخی از این مشکلات، ویژه زمانه او بودند. دو دوره از پرثمرترین سال‌های باختین مصادف با تیره‌وتارترین ایام تاریخ روسیه بود» (باختین، ۱۳۹۴: ۹). این نویسنده از نظریه پردازان مهم در حوزه حماسه و رمان است و با توجه به عنایتی که به این مقوله دارد، جمع‌گرایی را

1. Mikhail Bakhtin

در اثر ادبی بیشتر از فردگرایی و تک‌بعدی ترجیح می‌دهد. چنین نگرشی باعث شکل‌گیری نظریه منطق گفتگویی و ضرورت کاربست آن در متون ادبی شده است.

باختین در مقالات خود زبان اثر را به‌عنوان کانال مهمی برای ورود به جهان اندیشه و سبک نویسنده مورد توجه قرار می‌دهد: «نیاید کلمه زبان را به مفهوم خاصی معنا کنیم که زبان‌شناسان حرفه‌ای را به خود مشغول داشته‌اند. تمامی رده‌بندی‌های زبان که حامل مضامین اجتماعی ایدئولوژیک هستند، تا زمانی که زبان زنده است و فرایند سیوروت را طی می‌کند، بسط می‌یابد و تا درونی‌ترین لایه‌های آن نفوذ می‌کند» (همان، ۱۴). زیرا از نظر وی «زبان، دانشی است که طرح آواها، نحو و معانی را در خود دارد و گفتار، متحقق شدن آن در کسوت الفاظ است. لذا گفتار همه زبان نیست. بلکه اصل مطالعه قوانین و ساختار زبان است که در ذهن است. در بررسی منطق گفتگویی در سبک‌شناسی، اصل مطالعه قوانین و ساختار زبان است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۷۸).

تودوروف در خصوص اهمیت مقوله زبان و گفتار در اندیشه باختین به‌ویژه نظریه منطق گفتگویی می‌نویسد: «گفتار، حاصل ارتباط متقابل گوینده با شنونده است که گوینده پیشاپیش واکنش شنونده را در فعالیت کلامی خود دخالت می‌دهد. باختین منطق مکالمه‌ای را در برابر نقد سبک شناختی که فقط به بیان فردی اهمیت می‌داد و زبان‌شناسی ساختارگرایی سوسوری که به صورت دستوری مجرد توجه داشت، مطرح کرد. او گفتار را موضوع مطالعه علم جدید زبان قرار داد و این علم را فرا زبان‌شناختی نامید (۱۳۷۷: ۹۰ و ۸) و معتقد بود که تفاوت فرازبان‌شناسی با زبان‌شناسی در آن است که موضوع زبان‌شناسی، محدود به زبان و واحدهای آن از قبیل واج، تکواژ، واژه و ... است، ولی موضوع فرازبان‌شناسی، سخن یا گفتار است که در گفته‌های منفرد نمود نمی‌یابد. گفتار کلیتی تکرار نشدنی و از نظر تاریخی منحصر به فرد و یکتاست، اما موجودیت‌های زبانی مورد مطالعه زبان‌شناسی بنا بر تعریف در تعداد نامحدودی از گفتارها بازآفریدنی هستند، درحالی که موجودیت‌های ارتباط کلامی یعنی گفتارهای کامل بازآفریدنی نیستند و تنها از گذر مناسبات گفت‌وگویی به هم پیوستگی می‌یابند (همان: ۶۰-۵۸).

میخائیل باختین، برجسته‌ترین دانشمند در شوروی در گستره علوم انسانی و بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز ادبیات در سده بیستم است. از دیدگاه او «اجتماع» با ظهور شخص دوم آغاز می‌شود و اجتماعی بودن، به نوعی پذیرش تقدم منطقی بینادهنی بر ذهنیت است. وجود انسان در اصل و اساس اجتماعی است و تقلیل آن به جوانب زیست‌شناختی به معنای محروم کردنش از خصایص انسانی است (همان، ۶۷). رویکرد او به چنین رهیافتی، از یک طرف تحت تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی عصر و تقابل با اندیشه‌های استالینی قرار داشته و از سوی دیگر، در تقابل با جنبش‌های فکری و طرح‌های زبانی - هنری در حوزه نقد ادبی بوده که از دو سرچشمه زبان‌شناسی سیراب می‌شدند؛ از یک سو نقد سبک‌شناسی که فقط به بیان فردی اهمیت می‌داد و به زبان کاری نداشت و کسانی چون ویلیام هومبولت^۱ (بنیان‌گذار جغرافیای نوین)، در این جریان قرار داشتند و از سوی دیگر زبان‌شناسی ساختارگرایی سوسوری که فقط بر

1. Wilhelm von Humboldt

لانگ با صورت دستوری مجرد تأکید می‌کرد و به گفتار به عنوان یک پدیده منفی، چندان توجهی نشان نمی‌داد (همان، ۱۳۷۷: ۸).

با توجه به دوره طرح نظریه میخائیل باختین می‌توان گفت که وی «نظریه منطق گفتگویی یا منطق مکالمه را در عصر پراختناق، استبدادزده و شادی‌ستیز استالین مطرح کرد. در دوره‌ای که جزم‌اندیشی و انعطاف‌ناپذیری رژیم خودکامه و تک‌صدای استالین، هر نوع تفکر و آوای مخالف را به شدت سرکوب می‌کرد، تمایلات اجتماعی و آرمان‌های آزادی‌خواهانه باختین را بر آن داشت تا در اعتراض به ارباب، جزمیت‌گرایی، استبداد و تک‌آوایی رژیم حاکم به گفتگو روی آورد و با طرح الگوی منطق گفتگویی، نظام حاکم را به چالش بکشد (غنی‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۹). منطق گفتگویی از جمله نظریه‌هایی مهم باختین است «که در آن به زبان و سخن به عنوان پدیده‌هایی اجتماعی نگریسته می‌شود. این نظریه که تأثیر چشمگیری بر منتقدان و نظریه‌پردازان بعدی گذاشت، در قالب دو گزاره اصلی چندصدایی و تک‌صدایی، ظرفیت و افق تازه‌ای برای خوانش متون گوناگون به دست داد» (رضی، ۱۳۸۹: ۱۹). این نظریه به عنوان وسیله‌ای برای برون‌رفت از استبداد و اختناق و تک‌گویی است و می‌تواند به تعامل سازنده واحدهای یک اثر با توده مردم بیانجامد.

۳. بحث

در این بخش از مقاله به تحلیل شش عنصر از عناصر مهم قضیه منطق گفتگویی باختین در خطبه قاصعه امام در نهج البلاغه می‌پردازیم:

۳-۱. گفتار دوسویه

اولین و پیش‌درآمدترین مؤلفه مورد بحث در نظریه منطق گفتگویی، گفتار دو سویه است. «هر گفتار دو وجه دارد: آن وجهی که از زبان ناشی می‌شود و مکرر است و آن وجهی که از بافت و زمینه گزاره ناشی می‌شود و منحصر به فرد است» (غنی‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۲). منظور باختین از منطق گفت‌وگویی، همان خاصیت بینامتنی است که بعدها ژولیا کریستوا آن را گسترش داده است (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۰۳). از نظر باختین اغلب انواع شعری از منطق گفت‌وگویی درونی به گونه‌ای که حاصل کار هنرمندانه باشد، بهره نمی‌گیرد و این منطق به موضوع زیبایی‌شناختی اثر وارد نمی‌شود و به طور مرسوم در سخن شاعرانه خفه می‌شود، اما او گفت‌وگو گرایی را در ذات آثار هنری نهفته می‌داند (تودورف، ۱۳۷۷: ۱۲۸). گفتار دوسویه در نظر باختین نه تنها در انواع هنرها و انواع مختلف ادبی بلکه بایسته است در شعر هم به عنوان نوعی فردگرا و ذاتی تجسم یابد.

خطبه قاصعه نهج البلاغه از هر دو شکل گفتار دوسویه چه در قالب صداهایی آشکار و مستقیم و چه در قالب بینامتنیت، برای تقویت روند مکالمه‌گرایی بهره‌مند است. در این خطبه مجموعه صداها و آواها بیان می‌شود و در دل گفتمان و گفتاری اصلی و پایه جای داده می‌شود، اما دیگران نیز سهمی در این مجموعه دارند. امام حتی این حق آزادی را به ابلیس داده تا وی نیز گفته‌های خود را در متن خطبه بیان کند و آن

گفته‌ها را برای توده مردم بازگو می‌کند. گفته‌هایی که شاید عده‌ای را گمراه کند اما امام در مسیر روند مکالمه‌گرایی و منطق‌گفتگویی اجازه سانسور صداهای همجوار و حتی مغایر را نداده است و در متنی همگانی با مجموعه‌ای از صداها، از بازتاب صداهای مخالف نیز ابایی نداشته است. آنجا که از زبان ابلیس نقل می‌کند: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (المؤمنون/۵۵) تا شنوندگان و مردم صدای ابلیس را هم بی‌کم و کاست بشنوند و در دایره داوری قرار شیطان گفت: خدایا، چنانکه مرا به گمراهی و هلاکت کشاندی من نیز در زمین (هر باطلی را) در نظر فرزندان آدم زیبا جلوه می‌دهم (تا از یاد تو غافل شوند) و همه آن‌ها را به گمراهی و هلاکت خواهیم کشاند. ترتیب امام در موضوعی از خطبه خود آواهای دیگر حتی آواهای مغایر و مخالف را نیز ذکر نموده است و این قضیه با نظام منطق‌گفتگویی هماهنگ است. با توجه به همین قضیه است که صدای فرعون نیز در متن خطبه شنیده می‌شود. زمانی که فرعون و موسی با همدیگر برخورد دارند. امام به ذکر صدای موسی و حذف صدای فرعون مبادرت نموده، بلکه هر دو صدا را در کنار هم قرار داده و داوری را به عهده شنوندگان قرار داده است. آنجا که می‌فرماید: «وَ لَقَدْ دَخَلَ مُوسَىٰ بُنْ عِمْرَانَ وَ مَعَهُ أَخُوهُ هَارُونَ (عليه السلام) عَلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ عَلَيْهِمَا مَدَارِغُ الصُّوفِ وَ بِأَيْدِيهِمَا الْعِصِيُّ فَشَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ وَ دَوَامَ عِزِّهِ فَقَالَ أَلَا تَعْلَمُونَ مِنْ هَذَا يَشْرِيَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَ بَقَاءَ الْمُلْكِ» (خطبه/۱۹۲). با برادرش هارون به فرعون وارد شدند درحالی که لباسی از پشم داشتند و عصایی به دست. آن دو بزرگوار به فرعون شرط کردند که اگر اسلام را بپذیرد، ملکی که در اختیار دارد برای او باقی بماند و عزتش پایدار. همانطور که دیده می‌شود در اینجا امام با تعبیر قال گفته فرعون را به‌طور مستقیم نقل نموده است.

در مورد به کارگیری بینامتنیت در خطبه به‌عنوان یکی دیگر از لوازم ایجاد منطق‌گفتگویی و گفتار دوسویه می‌توان گفت که امام از این ظرفیت نیز برای ایجاد روند مکالمه‌گرایی بهره گرفته است. ایجاد بینامتنیت میان قرآن و خطبه و استفاده از متون قرآنی تا صدای خداوند تبارک و تعالی در خطبه به‌عنوان صدای معیار و برتر بیان می‌شود. فقد قال سبحانه و تعالی: «أَيُّحْسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ نُسَارِحِ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ» (خطبه/۱۹۲) آیا گمان می‌کنند این که ما به‌وسیله مال و فرزندان آنان را کمک می‌نماییم و آنان را در وصول به خیرات سرعت می‌دهیم؟ در کنار هم نهادن صدای ابلیس و فرعون و خدا و پیامبران در بندهای مختلف خطبه نظیر التحذیر من الشیطان، تواضع الأنبياء و غیره آشکارا نشان از اهتمام امام به ذکر آواهای متعدّد و معارض دارد. موضوعی که نظر امام را در این خطبه مهم به خود جلب کرده باعث اهمیت دو چندان آن شده است. این‌گونه است که خطبه قاصعه یک منشور جمهوری‌خواه و مردمی است که در آن تمامی شخصیت‌های مرتبط با موضوع خطبه با گفتارهای مستقیم و غیرمستقیم در متن حضور دارند و دیدگاه و نظرات آن‌ها هر چند مخالف و معاند با رویکرد دینی خطبه باشد، بیان گردیده است. امام تمامی صداها بیان شده را در خطبه بازتاب داده است و به حذف و سانسور هیچ گفتگویی مبادرت نموده است.

۳-۲. گزاره‌های پرسشی

یکی دیگر از مهم‌ترین گزاره‌های تداعی‌کننده فضای گفتگویی در یک اثر ادبی، به کارگیری تعابیر پرسشی است. از نظر باختین «پرسش، یکی از مهم‌ترین پایه‌های تداوم مکالمه است» (احمدی، ۱۳۷۸: ۹۳) و زندگی، در گوهر خود گفتگویی است (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۸۴). در گفتگو و پرسش است که همواره حضور شخص دیگری به‌عنوان من دیگری، دیگر بودگی یا بین‌الذهانیت احساس می‌شود که یا مورد پرسش واقع می‌شود یا به او پاسخ می‌دهد (همان، ۲۰۳). خطبه‌های امام علی با کاربرد تکنیک و اصل برقراری ارتباط با مخاطب، از پرسش در مواردی بهره گرفته است. این خطبه‌ها گاهی رویکرد تعلیمی در قالب داستان به خود می‌گیرد در این حالت به طرز چشمگیری از شاخصه‌های گفتگویی بهره می‌گیرد. زمانی که امام طبق معمول قصه اسطوره آفرینش و ماجرای حضرت آدم و ابلیس و بعثت پیامبر و غیره را روایت می‌کند؛ در این هنگام شخصیت‌های داستانی با هم ارتباط برقرار کرده و از شاخصه‌های گفتگویی از جمله گزاره‌های پرسشی بهره می‌گیرند.

امام در حین روایت قصه آفرینش موقعیت را برای طرح پرسش مناسب دیده و از آن برای ارتباط با مخاطبین خطبه که توده مردم و مؤمنان هستند، استفاده می‌کند تا ضمن آگاهی بخشی حضور مخاطب را در متن مسجّل سازد. زمانی که قصه تکبر ابلیس را نقل می‌کند، در پایان بیان می‌دارد: «أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَوَّرَهُ اللَّهُ بَيْكُورَهُ، وَوَضَعَهُ بِرَفْعِهِ، فَجَلَعَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا، وَأَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا؟!» (خطبه/۱۹۲)؛ آیا نمی‌نگرید که خداوند چگونه او را به سبب خودپسندی وی کوچک شمرد و برای برتری‌جویی او، پست کرد و در دنیا، دچار راندگی کرد و در رستخیز برایش آتش فراهم کرد. همانطور که مشاهده می‌شود امام از قصه ابلیس برای طرح سؤال و ارتباط با مخاطب بهره می‌گیرد. مخاطبین این سؤال مردم هستند، در واقع توده مردم و شنوندگان در جریان گفتگویی خطبه قرار دارند، زیرا پرسش نیز یکی از انواع شاخصه‌های گفتگویی است که میان دو طرف در جریان است. هر چند پاسخی از طرف دوم در متن گنجانده نشود، اما خود سؤال تداعی‌کننده عنصر دیگری است. در بند بعدی خطبه تحت عنوان عبرت‌جویی این قصه را دستمایه‌ای مهم برای عبرت‌جویی دانسته و از مردم می‌خواهد تا از این قصه عبرت بگیرند. زمانی که با ذکر مدت طولانی وفاداری و عبادت ابلیس برای پروردگار دیگر اعتقاد دارد کسی در امان نخواهد ماند و این قضیه را با طرح یک گزاره پرسشی مطرح می‌کند: «فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْأَلُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟» (خطبه/۱۹۲) پس از ابلیس، دیگر چه کسی در برابر خداوند با همان گناه وی، در امان خواهد ماند. چنین پرسشگری‌هایی برای هشدار و آگاهی‌سازی مخاطب به‌کاررفته و مهم‌تر از آن تلاش امام برای برقرار کردن پل ارتباطی با مخاطبین و توده مردم است که این پل توسط گزاره‌های پرسشی انجام گرفته است. گزاره‌هایی که سبب ایجاد واکنشی در مقابل کنش می‌گردد. کنشگران خطبه همان توده مردم و جمعیت مؤمنان هستند که با طرح سؤال امام به خود آمده و دست از غفلت و نادانی بر می‌دارند.

علاوه بر طرح سؤال از جانب امام به عنوان پرسشگر و مردم به عنوان پرسش‌شونده با توجه به صبغه داستانی خطبه موردنظر، گاهی پرسش از شخصیت‌های درونی مشاهده می‌شود. مانند پرسش فرعون از یاران خویش که در ضمن روایت قصه فرعون و موسی مشاهده می‌شود آنجا که می‌گوید: «فَقَالَ أَلَا تَعْلَمُونَ مِنْ هَذِينَ يَشْرَطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَبِقَاءِ الْمُلْكِ، وَهُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَالذَّلِّ، فَهَلَا أَلْفَى عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَهُ مِنْ ذَهَبٍ؟» (خطبه/۱۹۲) فرعون به یاران خود گفت، آیا از این دو تن به شگفتی نمی‌افتید که با این تهی‌دستی و خواری برای دوام پادشاهی و فرمانروایی من شرط می‌نهند، پس چرا دستبندهای زر بر تن و بدن آن‌ها فرو نیفکنده‌اند؟ یا زمانی که به ماجرای پیامبر و دشواری دعوت قریش می‌پردازد و در آن مجموعه پرسش‌هایی که در بطن آن قصه وجود دارد مطرح می‌گردد. از جمله زمانی که بیان می‌دارد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الْرِئُوتُ؟» و یا: «و ما تسألون؟»، یا «أَفَتُؤْمِنُونَ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟» و سؤالات متعدّد دیگری که نشان از موجودیت منطق گفتگویی در کلام امام و دوری از تک‌بعدی و یکنواختی دارد مشاهده می‌شود. اما امام به مانند نقل قصه ابلیس و جمع‌بندی که از آن با طرح سؤالی جهت آگاهی‌سازی مخاطب و به چالش کشیدن آن انجام می‌دهد. در اینجا نیز حلقه اصلی میان خویش و مردم را از دست نمی‌دهد و مقصود از طرح قصه‌های فرعی و پرسش‌هایی که در دل این قصه‌ها مشاهده می‌شود طرح سؤالی مهم‌تر از جانب خویش به شنوندگان است تا آن‌ها را همچنان در متن حاضر و پویا نگه دارد و هیچ‌وقت ارتباط خویش را با آن از میان بر ندارد.

۳-۳. ادوات تنبیهی

یکی دیگر از عواملی که در ایجاد منطق گفتگویی به صراحت دخیل است، ادوات تنبیهی است. گوینده با این ادوات مخاطب خود را به‌طور مستقیم مورد خطاب قرار می‌دهد و وی را دعوت به گفتگو می‌کند. در میان عالمان نحو در تبیین مباحث "ادات تنبیه" سه رویکرد مشاهده می‌شود؛ بعضی (حاجب، ۱۳۸۹: ۳۴۵) ادوات تنبیه را در باب "حرف" در کنار مباحث "حروف ندا" و "حروف عاطفه" آورده‌اند. در مقابل بعضی ادوات تنبیه را در ضمن عنوان کلی "ادات" در کنار سایر ادوات، مورد بررسی قرار داده‌اند و بعضی در ذیل مباحث دیگر به ادوات تنبیه اشاره کرده‌اند. دو حرف "ألا" و "أما" را حروف استفتاح نیز نامیده‌اند (حسن، ۱۳۷۴: ۴۴/۴)

هر چند ممکن است پاسخی از جانب مخاطب شنیده نشود، اما این عوامل نشان‌دهنده ارتباطی دو گانه میان متکلم و مخاطب است. خطبه قاصعه نهج البلاغه به مثابه یک قصه تو در تو و هیجان‌انگیز از مفاهیم آفرینش و پرستش و در مواردی با تاریخ پیوند می‌یابد و در مواردی با شرح حال‌نگاری؛ زمانی که امام از شجاعت و دلاوری یا به عبارتی دیگر زمانی که قصه پر رنج زندگی خود را شرح می‌دهد، از عوامل گفتگویی متعدّدی برخوردار است که در پاره‌ای از این مواقع از ادوات ندایی و تنبیهی بهره گرفته است. به عنوان نمونه قبل از ورود به هر مبحثی با ادوات تنبیهی مشهور عربی یعنی «ألا» که معادل فارسی آن هان، آگاه باشید و غیره است مخاطب را به طرف خود می‌کشاند:

«أَلَا وَقَدْ أَمَنُتُمْ فِي الْبَغْيِ» آگاه باشید که در ستم‌پیشگی فرو رفته‌اید (خطبه/۱۹۲).

«أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كُبْرَانِكُمْ» (خطبه/۱۹۲) هان! بپرهیزید، بپرهیزید! از فرمانبرداری از گردن‌فرازان و بزرگانان ...

«أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ» آگاه باشد که شما دستتان را از ریسمان فرمان‌برداری رها کرده‌اید (خطبه/۱۹۲).

«أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ، عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ؛ وَأَمْتُمْ أَحْكَامَهُ، أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ...» (خطبه/۱۹۲) بدانید که شما رشته پیوندتان با اسلام را گسیخته و حدود آن را تعطیل کرده‌اید و احکامش را به کار نبرده‌اید، آگاه باشد که خداوند به من فرمان داده است.

بنابراین هرچند امام به‌طور آشکارا از ادوات ندایی در این خطبه استفاده نکرده است، اما در چندین موضع از ادوات تنبیهی که مفهوم ندایی را به خواننده القاء می‌کند استفاده نموده است و چنین امکاناتی نشان می‌دهد که امام هیچ‌وقت مخاطب خود را رها نکرده و وی را مدام در نظر دارد. خطبه‌های وی از تعامل میان گوینده و مخاطب شکل می‌گیرد بنابراین امام هیچ‌وقت این پیوند را از میان نبرده و همواره این گره را برقرار نموده است. او محتوای عبرت‌آمیز و پندها و موعظه‌های خود را و همچنین برنامه‌ها و اندیشه‌های خود را پس از مورد خطاب قرار دادن مخاطب ارائه می‌دهد. امام می‌داند که بدون بهره‌گیری از این ابزار گفتگویی و عدم ارتباط با "مردم" سخنان وی بر شنوندگان تأثیرگذار نخواهد بود و حواس مخاطب به سمت و سویی دیگر رهنمون می‌گردد و رشته الفت و تعامل میان وی و مخاطب بریده می‌شود. از این رو این ادوات برای نوسازی ارتباط و تعامل بهینه مؤثر است و چون زنگ هشدار مخاطب را مجدداً به سمت گفته‌های امام فرا می‌خواند.

۳-۴. امری

امر یعنی فرمودن و آن طلب کاری است به طریق بزرگی و برتری و به عبارت دیگر فرمان دادن بزرگ به کوچک (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۱). «طلب حصول فعل، بر سبیل استعلاء» در معالم‌البلاغه به‌عنوان تعریف امر ذکر شده است (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۴۸). در نظریه باختین جملات امری از دیگر عوامل ایجاد فرایند گفتگویی در یک متن هستند که در اجتماعی نمودن یک متن دخیلند و به دلیل ایجاد تعامل دوگانه میان نویسنده و مخاطب می‌تواند با حالتی آمرانه، متن ادبی را از حالت تک‌گویی خارج کند و وارد کانال دوگانگی و چندبعدی کند. خطبه قاصعه نهج‌البلاغه با توجه به حضور مداوم مخاطب در فرایند شکل‌گیری این گفتار و این نوشتار، از این سازه جهت ایجاد تعامل و گفتگو با مخاطب بهره دارد. امام در مواضع مختلفی از این خطبه زمانی که می‌خواهد مخاطب را به چیزی پسندیده و خوب رهنمون کند از فعل امر بهره می‌گیرد. مواردی چون درخواست عبرت‌گیری و دقت در امور دنیا و نظر کردن به حوادث و رویدادها مختلف برای کشف و شناخت دقیق آن‌ها از مهم‌ترین نمونه‌هایی است که فعل امر در آن‌ها کاربرد دارد:

«فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ يَا بَلِيْسَ» از کاری که خداوند با ابلیس کرد پند بگیرد (خطبه/۱۹۲).

«فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عِدْوَاللَّهِ أَنْ يَعْذِبَكُمْ بِدَائِهِ» پس ای بندگان خدا، از این دشمن خدا بهراسید تا شما را به درد خود مبتلا نکند (خطبه/۱۹۲).

«اعْتَمِدُوا وَضْعَ التَّدَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَ إِقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَ خَلْعَ التَّكْبَرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ، اتَّخَذُوا التَّوَضُّعَ مَسْلِحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودَهُ» (خطبه/۱۹۲)؛ دل دهید به اینکه: افسر خاکساری را بر سر نهید و گردن فرازی را زیر پا افکنید، و یوغ تکبر را از گردن خود بیرون آورد و فروتنی را مرز میان خود و دشمنان ابلیس و سپاهش برگزینید.

«أَنْظَرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ وَقَدْحِ طَوَالِعِ الْكِبَرِ» (خطبه/۱۹۲) به آنچه نتایج این فرائض است بنگرید که چگونه شاخه‌های خودبینی را می‌شکند و از نشانه‌های تکبر پیشی می‌گیرد.

و موارد دیگری که نشان می‌دهد جملات امری از پرکاربردترین تعبیرات گفتگویی در خطبه قاصعه نهج البلاغه است. بدیهی است که کاربرد این شیوه گفتگویی با عنایت به نقش رهبری و امامت حضرت علی(ع) افزایش یافته و حضرت در مقام امام و پیشوا، مردم و مخاطبین خود را به چیزهای پسندیده و ارزشمند دعوت نماید و آن‌ها را از چیزهای ناپسند و اشتباه دور سازد. این موارد ضمن نیاز و اقتضا کلام به آن توانسته است به مانند دیگر ابزارهای گفتگویی ارتباط میان گوینده و مخاطب را گرم و صمیمانه حفظ کند و پیوند را ناگسستنی و با دوام برقرار سازد. جملات امری چه با حالتی آمرانه و چه با حالتی دوستانه نشان‌دهنده حضور رکنی دیگر و شخصیتی دیگر در کنار گوینده کلام است و بدین معنا وی با دخالت دادن دیگران محتوا و مفهوم خطبه خود را بیان می‌کند و زمینه را برای حضور دیگری فراهم می‌سازد.

۳-۵. کرونوتوپ^۱

کرونوتوپ در لغت به زمان و مکان به‌طور آنی دلالت می‌کند و باختین این واژه را دانشمند فیزیک‌دان آلبرت اینشتین اقتباس نموده است. وی معتقد بود که زمان و مکان با هم ارتباط ندارند بلکه هر کدام از آن‌ها جهان مستقلی دارند و به زمان مطلق و مکان مطلق از آن‌ها یاد می‌شود. (ولسون، ۱۹۹۲: ۱۵۸). باختین در مطالعه انواع ادبی، بر عنصر زمان و مکان تأکید فراوانی دارد و معتقد است «هر نوع ادبی، تصویری متفاوت از واقعیت بر حسب زمان و مکان ارائه می‌کند. عرصه بازنمایی همواره خاص و مشخص است... و آثاری که دارای ویژگی گفتگومندی هستند، کرونوتوپ زندگی جامعه خود را بیان می‌کنند» (نامور مطلق، ۱۳۸۷: ۴۰۹). بنابراین، در مفهوم کرونوتوپ، واقعیت به کار گرفته می‌شود و نویسنده باید بتواند از همه مقولات سازمان‌دهنده دنیایی که در آن زندگی می‌کند، استفاده کند تا اثری گفتگومند و جهان‌شمول خلق کند» (صرفی و هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۲۵-۳۲۶). در مفهوم کلی کرونوتوپ در منطق گفتگویی به معنای وجود صدای زمانه در متن است. صدای عصر و شرایطی که ادیب، شاعر، گوینده یا نویسنده در آن زندگی می‌کنند و به معنای عدم اجتناب و فاصله آفریننده متن از زمانه خویش است.

همانطور که در مؤلفه‌های قبلی مشاهده نمودیم، خطبه‌های امام صداهای مختلفی را در بردارد. از صداهای مؤمنان و کفار و معاندان و غاصبان، خداوند و ابلیس و فرشتگان و توده مردم و شنوندگان و

1. Chronotope

مخاطبین، و این تعدد آواها زمینه را برای ایجاد یک متن کارناوالی که در ادامه خواهیم دید و ایجاد فرایند گفتگویی ایجاد نموده است. در اینجا مطابق با مفهوم کروئوتوپ باید اذعان نمود که امام آشکارا صدای زمانه خویش را در خطبه بازتاب داده است. صدای مردمی که درگیر پذیرش دین تازه هستند و باید ماجراها و تعلیمات این دین جدید برای آن گفته شود و امام در خطبه قاصعه چنین نقشی را ایفا کرده است. این خطبه بازتاب‌دهنده شرایط آن روز جامعه اسلامی است. مردمی که باید آن‌ها را از نعمت وجود پیامبر آگاه ساخت و قصه آفرینش و سرکشی ابلیس و نافرمانی و سرنوشت و توان گناه آن را ذکر نمود. و مباحث و تعالیمی متناسب با نیاز آن روز مردم ارائه می‌دهد. مسأله مهم دیگری که خطبه را به زمان امام گره می‌زند و در حقیقت صدای زمانه را بازتاب می‌دهد موضوع نافرمانان و ستمگران و توانگران هستند که در همان آغاز دعوت مردم به اسلام با آن مقابله کردند و به جدال با مؤمنان و محاربه آنان بر آمدند. امام چندین بند از خطبه را به بیان عقاید آنان و ملامت و سرزنش آن‌ها اختصاص داده و مردم را پیروی نمودن از آن‌ها بر حذر داشته است. توصیف ویژگی‌های آنان نشان‌دهنده طبقات اجتماعی روزگار امام است که در خطبه بیان شده است مانند عقیده توانگران: «قالوا: نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً و أولاداً و ما نَحْنُ بِمُعَدِّينَ» (خطبه/۱۹۲) گفتند ما دارایی و فرزند بیشتری داریم و ما را عذاب نخواهند کرد امام با بصیرت تمام حقیقت عقاید نافرمانان سرکش را نیز بیان می‌دارند و مردم را از ویژگی‌های آنان آگاهی می‌کند: «تقولون: النار والاعار، كأنكم تُريدون أن تكفتموا الإسلام على وجه انتهاكاً لحريمه ونقصاً لميثاقه» می‌گویید: به دوزخ می‌رویم، زیر بار ننگ نه، گویی شما می‌خواهید که چهره اسلام را واژگونه نشان دهید تا حرمتش را نگه ندارید و پیمانی را بشکنید. این تنها یک نمونه از بیان عقاید و آراء آن‌ها به واسطه فعل گفتاری قال است که نشان از اهتمام امام به بازتاب صدای اطرافیان و مخالفان و به‌طور کلی بازتاب رویکردها و گرایش‌های عصر امام دارد. این صداها به‌ویژه صداهاى مخالفان که معایر صدای امام و مفهوم کلی و پندار دینی و اسلامی ایشان است، نشان از فضای کروئوتروپی خطبه دارد که در آن فقط تداخل صداها مهم نیست، بلکه صداهایی متناسب با عصر امام و آواهایی که از بطن جامعه امام برآمده اهمیت دارد و خطبه قاصعه در انتقال چنین صداهایی نقش سازنده و مؤثری دارد.

۳-۶. کارناوال

کارناوال برآمده از جشن‌های خیابانی متداول در میان توده مردم است. از نظر باختین، انسان‌های سده‌های میانه، دو نوع زندگی متفاوت داشتند: یکی زندگی کاملاً رسمی، جدی و تحت نظام سلسله مراتبی، توأم با هراس، جزم‌گرایی و سرسپردگی و تقوا؛ دیگری زندگی در کارناوال و فضاهای همگانی، زندگی آزاد و سرشار از خنده پرمعنا، آلودن تمامی مقدسات، بدگویی و بدرفتاری که بر شکستن فاصله‌ها و بر هم زدن هنجارها استوار است (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۵۳؛ پیروز و همکار، ۱۳۹۳: ۶۹).

خطبه قاصعه از نهج‌البلاغه بدون شک از چندین جهت مشابه کارناوالی عظیم و طولانی است. هر چند بر شاخصه طنز و بدگویی برخوردار نیست اما از جهات دیگر شبیه به این مؤلفه است که جلب توجه می-

کند. طولانی بودن خطبه آن را با تئاتر خیابانی طویل و بلند نموده است. همچنین تسمیه قاصعه که به معنای "نشخوار کردن شتر است"، جنبه کارناوالی به خطبه می‌دهد. در توضیح این مطلب باید گفت که خطبه‌ای قاصعه توسط امام در بالای شتر نشخوارکننده ایراد شده است. همچنین به خاطر پیایی بودن مواعظ و نصیحت‌های خطبه به نشخوار کردن شتر تشبیه شده است. در هر صورت ذکر این قضیه نشان از وجود شخصی خطبه‌خوان/گوینده در مقابل مردمی تماشاگرآبانه و شنونده دارد.

کارناوال زمینه‌ای است برای ایجاد گفتگو که باختین از آن به‌عنوان یکی از شاخصه‌های منطق گفتگویی استفاده کرده است و خطبه قاصعه این بافت و زمینه را دارد. مخاطبین خطبه طبقه مردم عادی هستند که با توجه به مضمون اصلی امام آن‌ها را از پیروی ابلیس بر حذر می‌دارد. در این خطبه به مانند یک نمایش کارناوالی مقاطع و بندها و به اصطلاح سکانس‌هایی پی‌درپی ذکر می‌شود. از قبیل عبرت-جویی، تحذیر از شیطان، تحذیر از کبر، فروتنی پیامبران و کعبه مقدّس و نعمت وجود پیامبر و غیره که همگی در یک خطبه‌ای که ظاهراً با هم دیگر ارتباط ندارد، اما این بندها و سکانس‌ها در کمال انسجام در کنار هم قرار گرفته شده‌اند. در این بندها توده مردم حرف نمی‌زنند اما شخصیت‌های مرتبط با خطبه حضور دارند و صدا و افکار مردم بازتاب داده شده است. در بخشی از این کارناوال عظیم مسأله عدم پیروی از گردن‌فرازان و ستمگران سخن گفته شده است و خطبه را آشکارا به ظرفیت سیاسی و اجتماعی آن نزدیک نموده است. اینجا جنبه کارناوالی مقصود باختین بیشتر ظهور می‌کند. زیرا در اینجا امام از عوام می‌خواهد در مقابل فرهنگ جزم‌اندیشانه متعصبانه فرقه تبهکار و ستمگر ایستادگی کنند و آن‌ها را به گونه‌ای که به تمسخر هم می‌گیرد، آنجا که با لحن آمیخته با جدیت و طنز می‌گوید: «فإنهم قواعدُ أساسِ العصبيةِ ودعائمِ أركانِ الفتنه، و سیوفِ اعتراءِ الجاهلیة... ولا تطیعوا الأذعیاء...» (خطبه/۱۹۲) زیرا آن‌ها پایه‌های بنیاد تعصب و ستون‌های بنیان فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلی‌اند و از بی‌تبارانی فرمان مبرید...

در مجموع جنبه داستانی این خطبه آن را به کارناوال و نمایش خیابانی نزدیک ساخته است و در این جنبه داستانی است که زمینه‌های متعدّد گفتگویی ذکر می‌شود و میان امام و توده مردم و پیامبر و ابلیس و خدا و غیره گفتگو برقرار می‌گردد و این موضوع زمینه را برای حضور توده مردم فراهم می‌کند تا در مقابل زورگویان ایستادگی کنند، از جمله در مقابل ابلیس که از نظر امام همواره در کمین است و می‌خواهد انسان‌ها را به دام بیاورد. صداهای مختلف در این خطبه نسبت به دیگر خطبه‌ها و متون قدیم که معمولاً از یک صدا و نوا برخوردار است از دیگر دلایل نزدیکی خطبه با میدان کارناوالی است.

نتیجه‌گیری

۱. در نتیجه سؤال اول مبنی بر اینکه میزان بسامد هر کدام از شاخصه‌ها در خطبه چگونه است؟ باید گفت همان‌گونه که در تحلیل خطبه قاصعه بر پایه مؤلفه‌ها و شاخصه‌های منطق گفتگویی باختینی مشاهده گردید، این خطبه از تمامی این سازوکارها برخوردار است و این موضوع سبب ایجاد چند صدایی و چندآوایی در خطبه شده که اینک متن امام را از حالت تک‌بعدی و یک‌جانبه‌نگری دور کرده و سبب

تداخل و همزیستی مجموعه‌ای از افراد، شخصیت‌ها و افکار که در خلال گفتگو و حضور و صدای آن‌ها انجام می‌گیرد، شده است. در مجموع میزان به کارگیری سازوکارهای گفتگویی براساس آمار زیر قابل مشاهده است:

۱۷	گفتار دو سویه
۱۰	پرسی
۱۱	ندایی و تنبیهی
۲۴	امری

۲. در نتیجه سؤال اول که خطبه موردنظر از چه شاخصه‌های منطق گفتگویی بهره دارد؟ باید گفت که امام از سازوکارهای منطق گفتگویی که توسط باختین به شکل نظام‌بند و چارچوب مداردار آمده استفاده کرده است. استفاده از گفتار دوسویه، بینامتنیت، جملات امری، پرسشی و غیره همگی در چندین موارد در خطبه بلند قاصعه مشاهده می‌شود. موضوع و زمینه آفرینش متن خطبه که درباره جهان، فرشتگان، گذشتگان، آینده‌نگری و عبرت‌جویی است و به‌طور مستقیم نه برای مخاطبینی خاص بلکه برای توده مردم و عموم مؤمنان است، سبب شده تا این سازوکارها با تعدد و تنوع در خطبه‌جای باز کنند و صدای مخاطب و رد پای مردمان و مؤمنان عصر امام که قابل تعمیم به تمامی انسان‌ها در همه ادوار و مکان‌ها است در متن خطبه بازتاب پیدا کند.

۳. در نتیجه سؤال دوم مبنی بر زمینه‌های و دلایل بروز هر کدام از شاخصه‌ها چیست؟ باید گفت که شرایط عصر امام و صدای مخالفان، معترضان و معاندان چه به‌صورت درون‌متنی و چه به‌صورت برون‌متنی در خطبه قاصعه تجسم پیدا کرده است و همچنین با استفاده از سازوکارهایی نظیر ادوات پرسشی، تنبیهی و امری توده مردم در این جمهوری‌ت امام دخیل‌اند. و این نشان از ظرفیت بالای خطبه امام با صبغه اجتماعی و احترام‌گوینده آن جهت به کارگیری صداها و بازتاب آن‌ها و عدم‌سانسور و محو چنین صداهایی است تا خواننده و شنونده با اطمینان خاطر و با آزادی کامل با خواندن و شنیدن تمامی جوانب و اوضاع قضایای درست به عمل آورد. امام با توجه به مؤلفه کرونوتوپ و کارناوال توانسته است صدای مغایر را در فضایی باز، بدون تبعیض و با نمایشی آزادانه به گوش همگان برساند. همه این مؤلفه‌ها سبب پویایی خطبه قاصعه و برون‌رفت از حالت تک‌بعدی و یک‌جانبه شده است. مؤلفه‌هایی نظیر امری، پرسشی، تنبیهی هر چند به‌طور مستقیم مخاطب را وارد گود نمی‌کند، اما نشان‌دهنده سهم سایرین در فرایند خطبه و لحاظ آن‌ها به‌عنوان یکی از مواد تشکیل‌دهنده خطبه است. کما اینکه موضوع زعامت و رهبری امام در پدید آمدن بسیاری از این مؤلفه‌ها دخیل است.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن حاجب. (۱۳۸۹). الکافیة، شرح رضی، قم: دارالمجتبی.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۸). ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
- باختین، میخائیل. (۱۳۹۴). تخیل مکالمه‌ای، ترجمه: رویا پورآذر، تهران: نشر نی.
- بهادری، آتنا. (۱۳۹۸). «تحلیل مضمون عهدنامه امیرالمؤمنین علی(ع) با مالک اشتر»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال هفتم، شماره ۲۸، ۵۷-۷۷.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۷). منطق گفتگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران: مرکز.
- رضی، احمد. (۱۳۸۹). «منطق الطیر و منطق گفتگویی»، مجله متن پژوهی، دوره ۱۴، شماره ۴۶، ۱۹-۴۶.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). نقد ادبی، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.
- صرفی، محمدرضا و هاشمی، سید رضا. (۱۳۹۰). «دفاع مقدّس، تعهد و تحول در شعر قیصر امین‌پور». نشریه ادبیات پایداری. سال دوم، شماره سوم و چهارم، ۳۳۳-۳۴۶.
- عباس، حسن. (۱۳۷۴). النحو الوافی، جلد چهارم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- غنی‌پور ملک‌شاه، احمد؛ محسنی، مرتضی و حقیقی، مرضیه. (۱۳۹۴). «دگرذیسی منطق گفتگویی در اشعار قیصر امین‌پور»، مجله متن پژوهی، سال ۱۹، ش ۶۴، ۱۶۶-۱۸۸.
- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۹۴). ترجمه نهج البلاغه، تهران: نشر قدیانی.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۷). «باختین گفت‌وگومندی و چندصدایی: مطالعه پیشابینامتنیت باختینی». پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، ۳۹۸-۴۱۴.
- ولسون، کولن. (۱۹۹۲). فکرة الزمن عبر التاريخ. ترجمه: فؤاد کامل، الكويت: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون والآداب سلسلة عالم المعرفة.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). یادداشت‌های علامه جلال‌الدین همایی درباره معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: مؤسسه نشر هما.